

طهارت شرعی مواد خارج شده از استوما

مهدی موحدی محب^{۱*}، فاطمه منظمی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۲/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۹/۶)

چکیده

استوما دهانه‌ای برای دفع زوائد از بدن بوده و برای بیمارانی استفاده می‌شود که به دلیل برخی بیماری‌ها، روده یا مقعدشان از چرخه دفع، خارج شده است. از مهم‌ترین مسائل فقهی در این مورد، طهارت یا نجاست مواد خارج شده از استوما (استومی، ایلئوستومی یا ...) است؛ با عنایت به مستحدث و مبتلابه بودن این مسأله در جامعه امروز و فقدان تحقیقی مستقل و اجتهادی در این مورد، ضرورت بحث از آن روشن می‌شود. نوشتار حاضر، با روش تحلیلی توصیفی، ضمن تبیین موضوع، با تحلیل مبانی فقهی، دوسوی مسأله را به بحث نشسته و از رهگذر تبیین و تحلیل جوانب مختلف آن، نتیجه‌گیری کرده، با نقد اصولی استناد به آیات، روایات و دیگر ادله قول به نجاست، تطبیق موضوع با مسأله تعارض اصل و ظاهر، بررسی اصول عملی در مسئله، از جمله أصالة الطهارة و به اقتضای توقیفی دانستن مفهوم نجاست شرعی، وابسته بودن مفهوم عرفی غائط به خروج مواد از موضع معمول و معتاد و تحلیل دآوری عرف، قول به طهارت، مدلل می‌شود؛ هم‌چنین به استناد قاعده نفی عسر و حرج، به عنوان مستند حکم ظاهری نیز احکام طهارت را بار می‌کنیم. اگرچه، ترجیح و لزوم رعایت نظافت و بهداشت نیز به حکم شرع و فطرت، روشن است.

واژگان کلیدی: استومی، تطهیر، أصالة الطهارة، نجاست، فقه پزشکی.

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)؛

Email: movahedi@semnan.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه حقوق، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران؛

Email: f_monazzami@semnan.ac.ir

مقدمه

استوما^۱ در لغت به معنای دهان، شکاف و چاک است. [۵، ص ۱۰۶۲] استوما شبیه به دهان است که در بیماری‌های استفاده می‌شود که روده (بزرگ یا کوچک) آن‌ها در اثر عارضه‌ای مورد جراحی قرار گرفته و پس از آن، بسته به مورد و تشخیص پزشک، مدتی (یا در مواردی برای همیشه) روده یا مثانه از چرخه هضم غذا کنار گذاشته شده تا زخم‌ها التیام یابند. در این موارد، محل انتهایی روده کوچک را بر روی شکم بیمار سوراخ کرده و انتهای روده را بیرون می‌گذارند تا مواد غذایی که از معده و روده کوچک گذشته، پیش از ورود به روده بزرگ یا قبل از رسیدن به مخرج، از بدن خارج شده و به زخم‌های ناحیه روده بزرگ یا مقعد آسیب نرساند.

بنابراین، با توجه به مستحدثه بودن موضوع پژوهش حاضر و اهمیت رفع دغدغه این بیماران و اطرافیان آن‌ها از طریق تبیین حکمی روشن در این مورد، ارائه پژوهشی مستقل در این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، این پژوهش با روش تحلیلی توصیفی و مبتنی بر استنتاج منطقی با اتکا به مفاهیم مهمی چون طهارت و نجاست انجام شده است.

پرسش اصلی نوشته حاضر این است که آیا موادی که از استوما (استومی)^۲، ایلئوستومی^۳ یا... خارج می‌شوند، شرعاً محکوم به نجاست‌اند یا طهارت؟ با بررسی و جستجویی که صورت می‌گیرد، ضمن توضیح دقیق موضوع و نیز معنای واژه نجاست، رویکرد شارع و فقیهان را به این مفهوم، بررسی قرار خواهیم کرد. سپس ادله و مؤیدات نجاست و طهارت این مواد را به‌طور مجزاً به بحث نشسته و در آخر نیز از اصل مورد استناد در مقام تردید، سخن خواهیم گفت. سپس در مقام جمع‌بندی، مؤیدات قول به طهارت را با بیانی اصولی، تبیین می‌کنیم؛ با حفظ این نکته که ترجیح، بلکه لزوم رعایت نظافت و بهداشت (فردی و اجتماعی)، امری فطری و مطلوب طبع سلیم دانسته می‌شود.

۱- مفاهیم

ابتدا جهت روشن شدن موضوع بحث به بررسی مفاهیم مرتبط با آن می‌پردازیم:

-
1. Stoma
 2. stomy
 3. Ileostomy

۱-۱- استوما

واژه استوما^۱ در اصل به معنای دهان یا ورودی است. [۵، ص ۱۰۶۲] تشکیل استوما یک عمل متداول در عمل جراحی کولورکتال^۲ به عنوان بخشی از عملیات انجام شده برای بیماری بدخیم و التهابی روده است. بیمارانی که تحت عمل جراحی استومی قرار می‌گیرند، روی شکم خود دهانه‌ای به نام استوما دارند. استوما در حقیقت قسمتی از روده است که از شکم خارج شده و توسط بخیه به جدار شکم ثابت می‌گردد و مواد زائد بدن (محتویات روده) از طریق آن خارج می‌شود. [۵۱، ص ۱۰]

در این صورت افرادی که تحت عمل جراحی استومی قرار می‌گیرند، قادر نیستند مانند افراد عادی از مجرای طبیعی، دفع داشته باشند؛ بلکه تخلیه محتویات روده از طریق استوما صورت می‌گیرد.

۱-۱-۱- کلوستومی^۳

کلوستومی، یک گذرای جراحی است که بین روده بزرگ و پوست دیواره شکم ایجاد می‌شود. دو نوع کلوستومی وجود دارد: کلوستومی انتهایی و کلوستومی حلقه. آن‌ها را می‌توان موقت یا دائمی در نظر گرفت. ایجاد کلوستومی می‌تواند منجر به ایجاد تغییرات چشم‌گیر در زندگی فرد جراحی شده، گردد. مواد خروجی از استوما، بسته به محل برش روده و محل قرارگیری استوما، ممکن است قوام سفت یا شل داشته باشد. [۵۲، ص ۶۸۶]

۱-۱-۲- ایلئوستومی^۴

ایلئوستومی انحراف مسیر روده کوچک است که به وسیله جراحی ایجاد می‌شود. در ایلئوستومی، روده باریک در ناحیه ایلئوم^۵ به دو بخش تقسیم می‌شود. قسمت اول روده از پوست شکم خارج شده و به بیرون راه می‌یابد و استوما را تشکیل می‌دهد. بخش قابل توجهی از بیمارانی که تحت عمل جراحی سرطان مقعد قرار می‌گیرند، ایلئوستومی موقت دریافت می‌کنند. [۴۹، ص ۲۹۴] ایلئوستومی انحراف مسیر روده کوچک است که

1. Stoma
2. Colorectal
3. Colostomy
4. Ileostomy

۵. Ileum قسمت دیستال روده کوچک که بخش انتهایی از سه بخش روده کوچک است. [۵۰، ص ۹۶۸]

به وسیله جراحی ایجاد می‌شود. در ایلئوستومی، روده باریک در ناحیه ایلئوم^۱ به دو بخش تقسیم می‌شود. قسمت اول روده از پوست شکم خارج شده و به بیرون راه می‌یابد و استوما را تشکیل می‌دهد. بخش قابل توجهی از بیمارانی که تحت عمل جراحی سرطان مقعد قرار می‌گیرند، ایلئوستومی موقت دریافت می‌کنند. [۴۹، ص ۲۹۴]

افزون بر این، در حالتی که ایلئوستومی، دائمی باشد، بخش‌های باقی‌مانده دستگاه گوارش نیز از شکم خارج می‌شود. در این حالت، مواد از استوما خارج شده و بیمار باید از کیسه‌های مخصوص برای جمع‌آوری آن استفاده کند زیرا در این شرایط، ورود مواد به استوما ارادی نیست. مواد خروجی ایلئوستومی معمولاً حالت مایع و نرم داشته و با توجه به این که دارای آنزیم‌های روده‌ای است، برای پوست اطراف استوما زیان‌آور است. [۵۰، ص ۱۷۵]

۱-۲- طهارت

طهارت، مصدر طهر بوده و آن، نقیض نجاست است. [۱، ج ۴، ص ۵۰۵] هم‌چنین به معنای نظافت و نزاهت آمده است. [۲۳، ج ۳، ص ۶۸] نزاهت نیز به معنای دور شدن از بدی و به پاکی معنا شده است. [۱۶، ص ۴۰۳۵] هم‌چنین آن را به معنای «نقاوة» نیز گرفته‌اند. [۱، ج ۹، ص ۳۳۶]

طهارت بر دو قسم است: طهارت از خَبَث و طهارت از حَدَث. طهارت از خَبَث یعنی پاک شدن از انواع نجاسات، و طهارت از حَدَث یعنی تطهیر از پلیدی‌های معنوی از قبیل جنابت و حیض یا آنچه در نتیجه خروج بول و غائط و امثال آن عارض می‌شود. [۲۶، ص ۱۶۸] طهارت، هم به معنای لغوی و هم به معنای اصطلاحی در فقه کاربرد دارد و با توجه به معنایی که برای آن ذکر شد، در این نوشتار طهارت به پاکی از خَبَث، مورد نظر است. البته با توجه به این که خَبَث را همان نجاسات شرعی می‌دانیم، طهارت و تطهیری که در این نوشتار مطرح می‌شود نیز صبغه شرعی پیدا می‌کند.

۱-۲-۱- تفاوت نزاهت، نظافت و طهارت

نظافت و نزاهت، واژگانی از نظر معنا نزدیک به لفظ طهارت هستند؛ اما چه بسا چیزی شرعاً طاهر بوده و آلوده بودن بدن یا لباس نمازگزار به آن، مانع صحت نماز نباشد ولی

۱. Ileum قسمت دیستال روده کوچک بوده که بخش انتهایی از سه بخش روده کوچک است. [۵۰، ص ۹۶۸].

واجد وصف نظافت نباشد. البته برخی طهارت را مربوط به آفرینش و معانی پیرامون آن هم دانسته‌اند زیرا آفرینش، با عیب و نقص منافات دارد؛ از این رو می‌گویند فلائی پاکیزه‌خوی است. همین‌گونه گفته می‌شود مؤمن پاکیزه و مطهر است. یعنی دربردارنده ویژگی‌های بسیار نیک است. اما نظافت متضاد چرک (دَنَس) است و تنها در پوشش و ... استفاده شده و در مورد مفاهیم پیرامون آفرینش، به کار نمی‌رود. برای همین گفته می‌شود فلائی چهره‌اش پاکیزه است. [۲، ص ۵۰] کلمه نِزاهت نیز در اصل، به معنای دوری بوده، و اگر در طهارت استعمال شود، به‌طور استعاره استعمال شده است. [۲۲، ج ۲، ص ۲۱۰] در نتیجه هیچ‌یک از این دو واژه را نمی‌توان بجای طهارت به کاربرد.

۱-۳- نجاست

نجاست در لغت به معنای القذارة [۱، ج ۶، ص ۲۲۶] و نیز ضد الطهاره آمده است. [۳۹، ج ۱، ص ۵۲۹] هم‌چنین آن را مرادف رجس دانسته‌اند. [۲۳، ج ۸، ص ۲۲۵]. در اصطلاح شرعی، آن پلیدی‌ای است که شریعت، به اجتناب از آن و برطرف کردن آن از جامه و بدن و هر چیزی که طهارت آن در هنگام استعمال شرط است، دستور داده؛ مانند طهارت جامه و بدن در حال نماز و طواف. [۳۶، ج ۱، ص ۹۲] در اصطلاح نیز به چیزهایی گفته می‌شود که از نظر شرعی، طاهر نیستند. [۳۹، ج ۱، ص ۵۲۸]

۱-۳-۱- مقایسه نجاست و قذارت

تفاوت میان قَدَر و نجاست این است که قَدَر درمقابل نظافت قرار دارد، نه طهارت؛ که در قسمت قبل، تفاوت میان نظافت و طهارت نیز بیان شد. قَدَر در لغت، به معنای کثیف آمده است. [۲۳، ج ۳، ص ۴۷۴] هم‌چنین قاذورت به معنای فعل قبیحی است که خداوند از آن نهی کرده. [۱، ج ۵، ص ۸۱]

۱-۴- ملاک نجاست و طهارت

طهارت و نجاست از احکام مبتلابه در زندگی هر مسلمانی است. ناگفته پیدا است که مفهوم نجس در مقابل طاهر قرار دارد، نه در برابر آلوده و قَدَر. بنابراین چه بسیار اشیاء آلوده، که به لحاظ شرعی طاهر بوده، یا به عکس، شیء به ظاهر پاکیزه‌ای که از نگاه

شرع، نجس باشد. [۳۹، ص ۵۳۰] در مورد طهارت و کاربرد آن در فقه، باید توجه داشت که هر دو معنای لغوی و اصطلاحی، در متون قرآن و احادیث استعمال شده و این واژه، علاوه بر حقیقت لغوی، حقیقت شرعی یا متشرعی نیز داشته که هر یک، در فقه کاربرد مخصوص به خود را دارد.

مفهوم نجاست دارای دو حقیقت لغوی و شرعی است. و می‌توان گفت: رابطه میان آن دو، عموم و خصوص مطلق است. در فقه امامیه، بنابر نظر مشهور فقیهان، اعیان نجس، منحصر به ده مورد بوده و جز آن، پاک و طاهر است. [۱۴، ج ۳، ص ۷؛ ۳۱، ج ۱، ص ۳۸۹؛ ۴۶، ج ۵، ص ۲۷۳] در واقع، در اصطلاح فقیهان، نجس، در حقیقت شرعی خود به‌کاررفته و مصادیق آن را، شارع، تعیین می‌کند.

برخی از این موارد، مثل خمر و مسکرات، تنها به حکم شارع، نجس شناخته‌شده و برخی دیگر، مثل بول و غائط، علاوه بر حکم شارع، پلیدی آن از نگاه عرف و طبع انسانی هم روشن بوده و به عنوان آلودگی نفرت‌زائی که باید از آن دوری جست، شناخته می‌شود. براین اساس، می‌توان ملاک اولی طاهر و نجس را شرع و تعبد به گفته شارع دانست؛ اگرچه شناخت و تشخیص مصادیق آن، برعهده عرف است. به این معنا که ملاک تشخیص بول، غائط، خون و دیگر اعیان نجس، عرف بوده و این الفاظ را به مواد خاصی اطلاق می‌کند.

البته در تحلیل دیگری از این دو مقوله، گفته‌شده: چیزهایی که در خوردن و تولید، مورد استفاده واقع می‌شود، گاهی مورد هجوم عوارضی واقع می‌شود که آن صفات رغبت‌انگیز خود را که بیشتر رنگ، بو و مزه است از دست داده و انسان به آن‌ها رغبتی پیدا نمی‌کند؛ بلکه طبع آدمی از آن متنفر می‌شود. آن حالت اولی طهارت و حالت دومی، نجاست نامیده می‌شود. بنابراین، طهارت و نجاست دو وصف وجودی در اشیا است که اگر صفت اولی در چیزی بوده و مایه رغبت انسان در آن شد، آن چیز طاهر است و اگر صفت دومی پیدا شد، آن چیز پلید است. اولین باری که انسان متوجه این دو معنا شد، هنگامی بود که در محسوسات به آن برخورد کرد، و آنگاه آن دو را در معقولات هم استعمال کرد، و دو لفظ طهارت و نجاست را هم در حوزه محسوسات و هم در حوزه معقولات به کاربرد، چه طهارت و نجاست مادی و محسوس، چه طهارت و نجاست معنوی. مثلاً، طهارت حسب و نسب، طهارت در عمل، طهارت در اخلاق، عقاید و اقوال و نجاست در آن‌ها. [۲۲، ج ۲، ص ۲۱۰]

باید گفت: این نظر، با نگاه تعبّدی به مقوله نجاسات فاصله داشته و حتی براساس آن، چه بسا باید زباله‌های عفونی را نیز همانند بول و غائط، نجس بدانیم؛ که التزام بدان، به دلیل ملازم بودن با توسعه دامنه تکالیف شرعی و تعارض با اصل براءت و طهارت، آسان نیست.

دیدگاه فقیهان در مورد خروج غائط، از غیر موضع معمول

یکی از مواردی که در باب طهارت، موجب نقض وضو است، دفع بول یا غائط بوده که در ذیل آن، بحث دفع این دو، از موضع غیرمعمول، مطرح می‌شود. درواقع، خروج مواد زائد از استوما به عنوان دفع از موضع غیرمعمول دانسته می‌شود. موضع فقیهان در خصوص این مسئله، در دو دیدگاه، قابل دسته‌بندی است. گروهی، معتقد به نجاست این مواد بوده، چنین دفعی را سبب نقض وضو می‌دانند و دسته دیگر بر این باورند که این مواد، محکوم به طهارت بوده، تنها دفع از موضع معتاد و معمول، موجب نقض وضو است. در ادامه، به بررسی هریک از دو نگاه یادشده و مبانی هریک می‌پردازیم.

۲-۱- دیدگاه نخست: قول به نجاست

قائلان این دیدگاه معتقدند در دفع بول و غائط، چه از موضع معمول باشد یا از غیر آن، احکام نجاست و نقض وضو، بر آن بار می‌شود. در این مورد گفته‌شده: بول و غائط، اگر از محل معمول باشد یا از محل غیرمعمول، اگر به خلقت الهی باشد، و یا آن که محل معمول مسدود شود، باعث از بین رفتن وضو می‌شود [۴۷، ج ۱، ص ۹۴؛ ۲۵، ج ۱، ص ۲۷؛ ۱۰، ج ۱، ص ۱۰۶] برخی نیز این نظر را احوط می‌دانند؛ مخصوصاً اگر محل خروج غیرمعمول درجایی پایین‌تر از معده باشد [۲۱، ج ۳، ص ۶۱۶] گروهی نیز معتقدند: «خروج بول و غائط، چه از مخرج طبیعی باشد یا غیرطبیعی، که بر اثر بیماری یا به علت دیگر ایجادشده باعث نقض وضو است؛ ولی اگر مخرج غیرطبیعی، معتاد نشده باشد، به این معنا که تنها گاهی از اوقات دفع از محل غیرمعمول باشد، زمانی خروج بول و غائط، مبطل وضوء است که به دفع طبیعی باشد». [۲۰، ج ۱، ص ۱۵۲]

۲-۱-۱- ادله قول به نجاست

۲-۱-۱-۱- قرآن کریم

آیه شریفه ۴۳ سوره مبارکه نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى

تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا.»

به این بیان که در آیه مذکور، تنها غائط ذکر شده و محلّ خاصی مشخص نشده است. بنابراین، از هر موضعی خارج شود، نجس و ناقض وضو خواهد بود. [۱۰، ۱، ج ۱، ص ۱۰۷]

ملاحظات:

۱. چه بسا بتوان گفت: اساساً آیه از جهت موضع خروج غائط، ساکت بوده و تنها در مقام بیان مبطلات وضو است. از این رو برای تشخیص غائط، قابلیت استناد نخواهد داشت.

۲. به فرض آن که سکوت آیه در خصوص موضع خروج غائط نجس و مبطل وضو، پذیرفته نشود، باید گفت: لفظ غائط در آیه، انصراف به موضع معمول دارد. لذا مانع انعقاد چنین اطلاقی بوده و استناد به آن مردود است. بنابراین، غائط، تنها همان است که از موضع معتاد خارج می‌شود.

۲-۱-۱-۲- روایات

قائلان به نجاست، همین استدلال را مستند به روایات این باب مطرح کرده‌اند. [۱۰، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ۲۵، ج ۱، ص ۲۷]

امام صادق (ع) فرموده‌اند: وضو باطل نمی‌شود، جز در اثر خروج غائط یا بول و ...^۱. [۲۴، ج ۱، ص ۳۴۶]

امام صادق (ع): وضو باطل نمی‌شود، جز در اثر خروج مدفوع یا بول و یا باد شکم...^۲ [۹، ج ۱، ص ۳۲۷-۲۹۲]

براساس دیدگاه این عده، در این روایات نیز واژه غائط، به صورت مطلق آمده و نسبت به موضع خروج، قیدی ندارد. بر این اساس، این گروه، معتقد به نجاست آن شده و

۱. عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُوجِبُ الْوُضُوءُ إِلَّا غَائِطًا أَوْ بَوْلًا أَوْ ضَرْطَةً تَسْمَعُ صَوْتَهَا أَوْ فَسْوَةً تَجِدُ رِيحَهَا»
 ۲. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ أَدَمَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّأْوُرِ أَيْ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ قَالَ: إِتْمَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ ثَلَاثُ الْبَوْلِ وَالْغَائِطُ وَالرِّيْحُ.

بر این باورند که این مواد، چه از جایگاه معمول خارج شده باشد یا غیر آن، غائط بوده و نجس است.

ملاحظات:

الف: در این روایات نیز لفظ غائط، انصراف به مخرج معمول داشته و روشن است که انصراف، مانع از تحقق و انعقاد اطلاق لفظ [۳۳، ج ۶، ص ۵۴۷] است.

ب: در این روایات، مبطلات وضو به صورت حصری آمده است. از این رو تنها باید به قدر متیقن اکتفا کرده و تنها مواردی را که به یقین، غائط شناخته می‌شوند جزء مبطلات دانسته، از توسعه آن پرهیز کرد.

ج: از سوی دیگر، غائط، ناظر به موادی است که از موضع معتاد خارج می‌شود و در واقع، اطلاق این لفظ به این مورد، قطعی است. اما در خصوص نجاست مواد خروجی از موضع دیگر، شک داریم. که به حکم أصالة الطهارة، باید آن را طاهر دانست: کل شیء طاهر حتی تعلم أنه نجس (هر چیزی پاک است تا این که بدون ذره‌ای تردید بدانی که نجس است). در مورد مواد خارج شده از استوما، باید گفت: ظاهراً این مواد، همان شیرابه معده و روده است، به همراه غذا و برخی آنزیم‌ها، که آن هم، نجس نیست. البته، ممکن است طبع انسان از این مواد تنفر داشته باشد. قابل انکار نیست که طبع انسان از بسیاری مواد، مانند زباله هم متنفر است، آیا پسماند و زباله‌های عفونی را باید شرعاً از نجاسات دانست؟!

۲-۱-۱-۳- داوری عرف عام

استناد به عرف در این مسئله این‌گونه است که: حکم شرعی غائط، نجاست است و از سوی دیگر، غائط چیزی است که عرف، آن را غائط بداند. بنابراین، مواد خروجی از استوما هم اگر عرفاً غائط باشد محکوم به نجاست است.^۱

این دلیل، از برخی از پاسخ‌ها به استفتائی که نگارنده در همین زمینه انجام داده، مشهود است:

متن استفتاء: آیا موادی که از استوما (ایلئوستومی یا ..) خارج می‌شوند، شرعاً محکوم به نجاست‌اند یا این که عنوان نجاست برای آن‌ها محرز نبوده و طبعاً محکوم به طهارت؟

۱. اگرچه در مقابل، برخی از قائلان به طهارت نیز تشخیص را به عرف واگذارده، براین باورند که عرف، این مواد را بول و غائط نمی‌شمارد. [۴۶، ج ۱، ص ۳۹۳]

پاسخ الف: اگر عرفاً مدفوع و ادرار محسوب شوند نجس هستند. [۱۲]

این دیدگاه تشخیص مدفوع و ادرار را امری عرفی می‌داند. و گوئی معتقد است در تشخیص این دو، حکمی تأسیسی وجود ندارد.

پاسخ ب: موادی که خارج می‌شود درواقع همان مدفوع بدن است و نجس است و اگر از کیسه و حفره خارج شود و به اطراف ترشح کند، نجس می‌کند. [۳۲]

پاسخ ج: در صورتی که آلوده به ذرات نجاست باشد نجس است. [۴۴]

بنابراین در پاسخ نخست، تشخیص بول و غائط بودن، به عرف واگذار شده و ظاهراً قضاوت روشنی هم در این خصوص انجام نشده است. در پاسخ دوم این امر را می‌توان مسئله‌ای پزشکی یا موکول به عرف خاص دانست. پاسخ سوم نیز مواد خارج شده از استوما را در صورت آلوده بودن به ذرات نجاست، نجس می‌داند؛ که ظاهر آن، تردید در نجاست این مواد، بلکه طهارت خود آن است؛ مگر آن که به چیزی که یقیناً نجس است، آلوده و با آن، همراه باشد.

۲-۲- دیدگاه دوم: طهارت

برابر این دیدگاه اگر خروج مواد زائد از مخرج معتاد و معمول نباشد، احکام فقهی بول و غائط بر آن صادق نبوده [۳۶، ج ۱، ص ۸۶] و طبعاً مواد خارج شده از استوما طاهر است.

۲-۲-۱- ادله قول به طهارت

در ادامه به بررسی ادله این دیدگاه می‌پردازیم:

۲-۲-۱-۱- قرآن کریم

۱- آیه ۴۳ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا».

علاوه بر قول به نجاست، در این دیدگاه نیز به این آیه استناد جسته و معتقدند: کلمه غائط در آیه شریفه، بر این موضوع دلالت می‌کند که از جایگاه معمول خارج شده باشد چراکه اگر از جایگاه معمول نباشد به این نام خوانده نمی‌شود: «و انما لم نقل

تنها بر موادی اطلاق می‌شود (و به تَبَع، در صورتی نجس خواهد بود) که از جایگاه معمول، دفع شود.

۲-۱-۳- داوری عرف خاص

پزشکان در موضوع موردبحث به عنوان عرف خاص موضوع موردبحث را بدین صورت تبیین می‌کنند: در بدن انسان، چرخه گوارش مواد غذایی در روده کوچک و روده بزرگ تکمیل و درنهایت، مواد زائد از مخرج خارج می‌شوند. عملکرد اصلی روده کوچک جذب مواد مغذی و آب بدن است. آنزیم‌هایی که در روده کوچک آزاد می‌شوند، غذا را به ذرات کوچک تقسیم می‌کنند، به صورتی که پروتئین‌ها، کربوهیدرات‌ها، چربی‌ها، ویتامین‌ها و مواد معدنی موردنیاز را جذب می‌کند. اما در کلوستومی و ایلئوستومی بسته به این که استوما در چه محلی قرار بگیرد، باعث می‌شود مواد خارج شده از استوما به شکل نهایی (مدفوع) نرسیده و زودتر از پیمودن کامل چرخه گوارش خارج شود. بسته به علت، ایلئوستومی که ممکن است دائمی یا موقتی باشد، طی عمل جراحی، کل روده بزرگ، راست روده یا مقعد برداشته یا دور زده می‌شود. در نتیجه، در ایلئوستومی دائمی، عملکردهای طبیعی روده بزرگ و راست روده دیگر وجود ندارد. [۵۰، ص ۵]

با ایلئوستومی موقت، تمام یا بخشی از روده بزرگ برداشته می‌شود، اما بخشی یا تمام راست روده سالم باقی‌مانده و مواد خروجی از استوما، بسته به محل برش روده و محل قرارگیری استوما، ممکن است قوام سفت یا شل داشته باشد. [۵۰، ص ۵] بنابراین، اگر استوما مربوط به کولون صعودی یا عرضی باشد، معمولاً شل بوده و در صورتی که کلستومی مربوط به ناحیه سیگموئید^۱ باشد، معمولاً فرم یافته و سفت است اما باید توجه داشت با این وجود نیز چرخه گوارش به صورت کامل طی نشده است و با مدفوع متفاوت است. [۵۳، ص ۶۸۶]

از سوی دیگر در کتب علمی برای مواد خارج شده از استوما واژه (contents digestive) به معنای محتویات گوارشی به کار برده شده است که این مهم می‌تواند خود گویای این مطلب باشد که این مواد، در نگاه عرف خاص (پزشکان) نیز مدفوع نبوده بلکه تنها محتویات گوارشی است که چرخه کامل را برای تبدیل به مدفوع طی نکرده است.

۱. Sigmoid سیگموئید به قسمت انتهایی روده بزرگ از سطح تاج ایلیاک تا راست روده می‌گویند. [۵۰،

۳- حکم ثانوی در مسئله

آنچه تاکنون در خصوص نجاست یا طهارت موادّ خروجی از استوما و از موضع غیرمعمول گفته شد، حکم اولی مسئله است. اما در صورت عروض عناوین ثانوی، همچون عسر و حرج و ...، طبعاً باید به مقتضای آن ملتزم بود؛ که نتیجه آن، عدم لزوم اجتناب از این مواد به عنوان نجس شرعی است.

۳-۱- قاعده نفی عسر و حرج

قاعده نفی عسر و حرج، از قواعد فقهی بوده و به این معنا است که هرگاه تکلیفی دارای مشقت و دشواری شدیدی باشد، که تحمل آن عادتاً برای مکلف سخت و دشوار بوده و موجب حرج و تنگنا است، آن تکلیف، ساقط می‌گردد. [۳۷، ج ۲، ص ۷۹]

به موجب این قاعده، هرگونه حکم شرعی اولی، که وجود آن موجب حرج بوده و مشقت فوق‌العاده‌ای داشته باشد، نفی شده است. بنابراین، قاعده لاجرم همیشه به صورت معارض و مخالف عمومات دیگر بوده، بر آن‌ها مقدم است پس باید همواره حکم ثابتی به نحو عموم وجود داشته و برخی مصادیق آن حرجی باشند تا به موجب قاعده لاجرم، حکم، نسبت به موارد حرجی مرتفع شود. [۱۹، ص ۲۲۸]

براین اساس، اگر عمل به حکم شرعی اولی موجب عسر و حرج باشد، خداوند آن تکلیف را در فرض عسر و حرج برداشته و حکم ثانوی، جانشین آن خواهد شد. بنابراین، غسل کردن در سرمای شدید یا روزه ماه رمضان در حق مریض یا پیر در صورتی که از تحمل عادی آن‌ها فراتر باشد، واجب نیست. [۲۱، ج ۳، ص ۶۱۶]

در موضوع موردبحث نیز فردی که استوما داشته و کیسه مخصوص به او متصل است، در صورت قول به نجاست این موادّ، با عنایت به این که بیمار باید در نماز، کیسه حاوی این مواد را به همراه داشته باشد، ضمن آن که خود دهانه (استوما) و اطراف آن نیز بنا به فرض، نجس خواهد بود، باید گفت: به‌ناچار، کم‌تر حالتی پیش می‌آید که بدن و لباس این نمازگزار، نجس نباشد. چه این که در بیش‌تر موارد، خروج مواد از استوما اختیاری هم نیست. از سوی دیگر، به دلیل بیماری، شخص نمی‌تواند شیوه‌ی دیگری از زندگی را در پیش گرفته یا کیسه را از خود جدا کند و از مجرای معمول، دفع داشته باشد. براین اساس باید قائل به بطلان تمامی نمازهای او شد. در این شرایط، به استناد قاعده نفی عسر و حرج، باید گفت: لزوم اجتناب از این مواد و به تبع، ترتب آثار حکم نجاست آن، برای چنین فردی شرعاً جعل نشده است.

آیات، روایات، اجماع و عقل بر حجیت این قاعده، دلالت می‌کند. از جمله در آیه ذیل: «ای اهل ایمان، چون خواهید برای نماز برخیزید صورت و دست‌ها را تا مرفق (آرنج) بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید، و اگر جُنُب هستید پاکیزه شوید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافرید یا یکی از شما را قضاء حاجتی دست داده و یا با زنان مباشرت کرده‌اید و آب نیابید در این صورت به خاک پاک و پاکیزه‌ای روی آورید و به آن خاک صورت و دست‌ها را مسح کنید (تیمم کنید). خدا نمی‌خواهد هیچ‌گونه سختی برای شما قرار دهد، ولیکن می‌خواهد تا شما را پاکیزه گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند، باشد که شکر او به جای آورید.» [مائدة/ ۶]

این آیه بیان می‌کند که مراتب طهارت، به دلیل پاکیزگی فرد از آلودگی‌ها است، نه سختی و حرج شخص.

در روایت عبدالأعلی، راوی به امام صادق (ع) می‌گوید که به زمین افتاده و ناخن وی جدا شده و انگشت خود را با چیزی بسته است؛ حال، چگونه باید وضو بگیرد؟ امام (ع) می‌فرماید: حکم این قضیه و نظایر آن از کتاب خدا روشن می‌شود؛ خداوند فرموده: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» سپس فرمودند: روی آن مسح کن.^۱ [۹، ج ۱، ص ۳۲۷]

حکم این روایت به عنوان یک قاعده کلی بیان شده و می‌تواند در مسائل دیگر از جمله مسئله مورد بحث، مورد استناد قرار گیرد. ضمن آن که امام (ع) در روایت فرموده: «این قضیه و نظائر آن...»؛ بنابراین، حتی در فرض نجاست مواد خروجی از استوما، به عنوان حکم اولی نیز، باید گفت: بیماری که با چنین وضعیتی روبرو شده، نباید با این پدیده برخوردی حرجی داشته و در بیان حکم شرعی برای او، وی را دچار عسر و حرج نمود. با توجه به ضرورت نگهداری از بیمار و محل زیست مشترک با خانواده و برخورد ناگزیر پرستار یا اطرافیان بیمار، با این مواد، همین قاعده در مورد پرستاران و اطرافیان بیمار نیز صادق بوده و مشروط به فراهم بودن موضوع (گرفتاری در عسر و حرج)، شامل آنان نیز خواهد بود.

۴- اصل قابل استناد

در واقع، پرسش این مقام آن است که در مقام تردید میان حکم به طهارت یا

۱. «قلت لأبي عبد الله عليه السلام عثرت فانقطع ظفري فجعلت على اصبعي مرارة فكيف اصنع بالوضوء؟ قال يعرف هذا وأشباهه من كتاب الله عز وجل: قال الله ما جعل عليكم في الدين من حرج، امسح عليه.»

نجاستِ موادِ خروجی از استوما، اصل عملی مورد استناد، برای رهایی از حیرت، کدام است؟

در مقام پاسخ، تطبیق چند اصل را با مسئله می‌آزماییم.

۴-۱- اصل طهارت: یکی از اصولی که در این مسئله مطرح می‌شود، اصل طهارت است که اقتضای آن در فرض تردید در نجاست یا طهارت چیزی، طهارت آن است. براساس نظر مشهور فقیهان امامی این قاعده هم در شبهات حکمی و هم در شبهات موضوعی کاربرد داشته و در اعتبار آن، اختلافی میان فقیهان نیست. [۶، ج ۵، ص ۳۵۶؛ ۴۰، ص ۱۵۷] شریعت اسلام شریعتی سهل و آسان گیر است که یکی از موارد نمود آن، اصل طهارت است. که بر اساس آن هر چیزی که دلیلی بر نجاست آن نداشته باشیم طاهر و پاک محسوب می‌شود. [۱۸، ص ۹۶؛ ۴، ص ۱، ص ۳۴۸]

۴-۲- استصحاب: ممکن است استصحاب نیز به عنوان اصل جاری در مسئله حاضر مطرح شود. به این بیان که، مواد غذایی هنگام خورده شدن و حتی حضور در معده شخص، محکوم به طهارت‌اند. شاهد آن هم این است که، اگر این مواد در اثر قی کردن، به خارج پرتاب شود، محکوم به طهارت است: «لاریب فی طهارته للأصل والعمومات والسیرة وغیرها» [۴۶، ج ۶، ص ۸۴؛ ۴۳، ج ۳، ص ۲۸] حال که وارد روده شده و در مسیر هضم و پیش از تکمیل آن، به شیرابه‌ای همراه با آنزیم‌های مختلف تبدیل شده، تردید داریم که آیا کماکان طاهر است یا خیر؟ با جریان استصحاب، که نزد مشهور فقیهان متأخر، اصل عملی دانسته می‌شود [۴۲، ج ۲، ص ۲۴۰؛ ۴، ص ۳۸۵]، باید طهارت را نتیجه گرفت؛ البته مشروط به عدم تبدل موضوع. زیرا چه بسا، در نظر عرف، محتویات معده با محتویات روده متفاوت بوده و تبدل موضوع ایجاد شده و روشن است که با تبدل موضوع، ارکان استصحاب کامل نبوده و طبعاً جریان نخواهد داشت. اما اگر ذرات غذا در آن مشهود بوده و عرف، آن را غذایی بداند که پیش از هضم کامل و بنا به ضرورت پزشکی، از بدن شخص خارج می‌شود، باید گفت: هم بنا به ظاهر حال و هم به حکم استصحاب، طاهر است.

۴-۳- اصل احتیاط: اصل دیگری که ممکن است در خصوص مسئله پیش‌رو مطرح باشد، اصل احتیاط است. در واقع به حکم احتیاط، در ظرف شک، احکام نجاست را بار می‌کنیم تا از نجس واقعی به دور باشیم؛ نه آن که مراد، اثبات نجاست باشد. اگرچه در صورتی که نجس دانستن این مواد، به عسر و حرج بیانجامد، به استناد

قاعده لاجرح و از باب حکم ثانوی، احکام طهارت را بارمی‌کنیم، اما احتیاط در حدّ میسور نیز، می‌تواند با رعایت اعتدال و پرهیز از وسواس، جریان داشته باشد. چه این که گفته‌شده: اگر احتیاط، تنها سبب عسر و حرج شود (نه اختلال نظام) نمی‌توان گفت قاعده عسر و حرج بر وجوب احتیاط، حاکم است و در نتیجه احتیاط لازم نیست. زیرا این احتیاط از ادله اولیّه (علم به تکالیف) ناشی نشده؛ بلکه، از حکم عقل نشأت گرفته است. زیرا مکلف، علم اجمالی به وجود واجبات و محرّمات دارد و بعضی از آن‌ها را تشخیص نداده است لذا عقل، حاکم به احتیاط است. [۳۴، ج ۴، ص ۳۵۷]

از این رو اگرچه به دلیل عسر و حرج، فرد، ملزم به رعایت همه قواعد طهارت نیست؛ اما به حکم قاعده فقهی «المیسور لایسقط بالمعسور» [۴۰، ص ۱۵۷]، تا مرز امکان باید به انجام تکالیف خود کوشیده و در این راه، با دوری از وسواس، احتیاط را در پیش بگیرد.

۵- تعارض اصل و ظاهر

۵-۱- اقوال در مسئله

در حلّ تعارض اصل و ظاهر دیدگاه‌های گوناگونی ابراز شده است. اهم این اقوال عبارت‌اند از: تساقط و توقّف، تقدّم ظاهر بر اصل، تقدّم اصل بر ظاهر و ترجیح هر یک، حسب مورد.

مقتضای قاعده در دیدگاه نخست، تساقط هر دو و توقّف است؛ مگر آن که برای یکی از آن‌ها مرجّحی وجود داشته باشد. [۷، ج ۱۹، ص ۱۸۹] دیدگاه دوم، ظاهر را بر اصل مقدم می‌داند. مثل آن که میان زوجین، خلوتی صورت گرفته و پس از آن، هنگام طلاق، میان آنان، در وقوع مباشرت، اختلاف شود. زوجه مدّعی وقوع آن بوده و تمام مهر را طلب می‌کند و زوج منکر آن و مدّعی تنصیف مهر است. در مانحن‌فیه مقتضای ظاهر حال، مباشرت، و اقتضای اصل (اصالت العدم)، عدم آن است. [۴۵، ج ۶، ص ۸۹] عدّه‌ای هم در صورتی که اصل، افاده‌ی علم کند آن را مقدم می‌دارند. [۸، ج ۱، ص ۴۳؛ ۱۱، ج ۳، ص ۲۷۳] دیدگاه دیگر معتقد است که معیار تقدیم اصل بر ظاهر، عام نبوده و در هر مورد، متفاوت است. در برخی از موارد، اجماع وجود دارد که اصل بر ظاهر مقدم می‌شود، مانند ادعای بیع و احتمال غصب و ...؛ هرچند، مدّعی، درغایت عدالت باشد. [۲۸، ج ۱، ص ۱۴۰] چه، در اختلاف بر سر خرید چیزی، اصل بر عدم انعقاد عقد جدید است؛ اما ظاهر در صورت عدالت شخص این است که فرد، دروغ نگفته و عقد،

منعقدشده باشد. البته در برخی از موارد نیز ظاهر بر اصل مقدم می‌شود. [۲۸، ج ۱، ص ۴۳؛ ۸، ص ۳۰۴؛ ۲۹، ج ۱، ص ۱۴۰]

۵- تعارض اصل و ظاهر در مورد بحث

صرف نظر از این که در مسئله تعارض اصل و ظاهر، کدام یک از اقوال موجود، مورد پذیرش واقع شود، که بحث تفصیلی از آن مجال دیگری می‌طلبد، در مقام تطبیق آن، با مسئله طهارت یا نجاست موادّ خروجی از استوما، باید گفت:

در بحث پیش‌رو، در مقابل اصل قابل جریان در مسئله، ظاهر هم ممکن است دلالتی داشته باشد. به این بیان که چه‌بسا ادّعا شود که ظاهر از موادّ خارج شده از استوما آن است که این مواد از معده به روده وارد شده و می‌توان گفت: همان غائط است. از سوی دیگر، اصل، در همه یا بیش‌ترِ فروض، دلالت بر طهارت این مواد دارد. از این‌رو، در خصوص حکم موادّ خارج شده از استوما، با مسئله تعارض اصل و ظاهر مواجهیم.

در خصوص مسئله پیش‌رو و تطبیق آن با بحث تعارض اصل و ظاهر باید گفت: در صورتی که قائل به تعارض و تساقط اصل و ظاهر باشیم، در مقام عمل، چاره‌ای جز رجوع به اباحه کلیّه [۴، ص ۳۵۸] نیست؛ که نتیجه آن نیز، هم‌سو با قول به طهارت خواهد بود. در صورت پذیرش تقدم اصل بر ظاهر نیز روشن است که قول به طهارت، ترجیح دارد؛ چه، همان‌طور که گفته شد، اصل، بر طهارت است؛ اما از سوی دیگر، اگر گفته شود: ظاهر، حکایت از نجاست دارد، در این صورت، بنابراین قول، اصل طهارت، مقدم خواهد بود. اما به فرض پذیرش قول به تقدم ظاهر بر اصل نیز خواهیم گفت: با عنایت به آنچه در تبیین مفهوم و چارچوب معنائی طهارت و نجاست شرعی، گفته شد، در تحقق ظاهر ادّعائی تردید داریم؛ که نتیجه آن در این فرض، تنها حضور و جریان اصل طهارت خواهد بود. در صورتی هم که در مسئله تعارض اصل و ظاهر، قائل به قول اخیر باشیم، باید گفت: ادّله موجود، از جمله اجماع، برای تقدم اصل طهارت بر ظاهر ادّعائی، کافی است؛ گو این‌که، نفس وجود ظاهر نیز، چندان روشن و مسلم نیست.

نتیجه و جمع‌بندی

افزون بر آنچه در مقام بررسی ادله اقوال موجود و بیان ملاحظات وارد بر هر یک، گفته شده، در مجموع، به نظر می‌رسد:

۱. وجود تردید در طهارت موادّ خروجی از استوما، محرز بوده و با وجود شک در طهارت چیزی، براساس قواعد مسلّم اصولی، راهی جز رجوع به اصالة الطهارة و حکم به طهارت شرعی آن نیست؛ همان‌طور که به تفصیل، گذشت. [۴۰، ص ۱۵۷؛ ۶، ج ۵، ص ۳۵۶].

۲. مقوله طهارت و نجاست، عناوینی شرعی و مناسکی هستند، که در مواردی چون لزوم طهارت بدن و لباس نمازگزار، اهمیت ویژه دارند. [۴۶، ج ۸، ص ۴۸] نه مقولاتی عرفی و تنها وابسته به طبع آدمی؛ همانند تلقی عرف از مواد آلوده، غیربهداشتی و منزجرکننده طبع انسان. چه، در این صورت، زباله‌ها و پسماندهای عفونی هم با همین ملاک، باید نجس دانسته شوند؛ حال آن‌که کسی ملتزم به چنین نگاهی نبوده و هم شرع و هم متشرعان، مفهوم نجاست را از آلودگی، و طهارت را از بهداشت، جدا می‌دانند؛ اگرچه نوعاً این‌گونه است که شیء نجس، ناپاک و غیربهداشتی، و شیء طاهر، تمیز و بهداشتی هم دانسته می‌شود.

۳. مرجعیّت عرف در تشخیص نجاست، محدود به تشخیص موضوع بوده و با وجود جعل حکم نجاست بر بول و غائط، هر آنچه اطلاق این دو عنوان، عرفاً بر آن مسلّم باشد، محکوم به نجاست نیز خواهد بود. اما در خصوص مسئله موردبحث، باید گفت: اطلاق عنوان غائط بر موادّ خروجی از استومی، عرفاً محرز نبوده و شیوع ابراز تردید نسبت به آن، شاهی بر این مدّعا است؛ خصوصاً هنگامی که این وضعیّت، موقت بوده و با مداخله درمانی ایجادشده باشد، نه به‌طور طبیعی و مادرزاد. درواقع، صحت عرفی اطلاق عنوان بول و غائط بر موادّ خروجی از بدن، به نحو وثیقی وابسته به خروج از موضع مخصوص و معتاد آن بوده، با تغییر موضع خروج، آن هم در راستای معالجه و با مداخله بشری، اطلاق این عناوین که شرعاً محکوم به نجاست‌اند، بر آن‌ها محلّ تردید بوده و ناگزیر، اصل طهارت، حاکم. ضمن آن‌که در نگاه عرف، مرز مشخص و مسلّمی برای صحت اطلاق این عناوین وجود ندارد؛ مثل این‌که گفته شود: موادّ خروجی از کمر یا معده به پائین یا ... ، بول و غائط دانسته می‌شود؛ که باید گفت: بر معیار دانستن این حدود و شاخص‌های ملموس، دلیل روشنی نداریم.

۴. برخی از فتاوا از جمله فتوا به وابسته بودن جنابت و وجوب غسل، به لزوم خروج منی از مجرای مخصوص، سبب تقویت و تأیید این نگاه توقیفی به احکام شرعی طهارت از سوی فقیهان می‌گردد. براساس فتوای فقیهان، در صورتی که فرد، با وجود انزال و حرکت منی، حتی به صورت فیزیکی، از خروج آن جلوگیری کند، غسل جنابت بر او

واجب نخواهد بود. [۱۳، ج ۱، ص ۲۱۲، مسئله ۳۵۲]؛ حتی اگر دیگر آثار انزال را داشته باشد. براساس این نگاه توقیفی، در مسئله پیش‌رو نیز نباید توسعه مفهوم و مصداق نجاست بول و غائط، روا بوده و در مقوله‌هایی این‌چنین، فراتر از مصرّحات شرعی، باید به اصل طهارت روی آورد.

۵. تسری حکم نجاست بول و غائط (موادّ زائدی که از موضع معمول در بدن خارج می‌شود) به موادّ خروجی از استوما، به استناد تنقّر طبع یا به هر علّتی که گمان بدان باشد، چیزی جز قیاس مستنبط العلة، که بطلان آن مورد اتفاق فقیهان امامی است، [۳۵، ص ۳۰۰] نخواهد بود.

۶. آنچه صاحب این قلم درصدد اثبات آن است، طهارت شرعی موادّ خروجی از استوما است، نه بهداشتی بودن کامل این مواد و عدم لزوم رعایت بهداشت بر اساس طبع سلیم آدمی و تمایل فطری او به رعایت آن. گو این‌که علاوه بر لزوم رعایت طهارت در بدن و لباس نمازگزار – که از آثار و احکام شرعی طهارت از خبث است – رعایت نظافت و اصول بهداشتی نیز شرعاً امری پسندیده و لازم و حتی براساس آموزه‌های دینی، جزئی از ایمان دانسته شده است. [۳۸، ج ۶، ص ۲۱۱]

۷. گذشته از پسندیده بودن فطری رعایت بهداشت و تأثیر بدیهی آن در سلامت بیمار، پرستاران و اطرافیان او، وسواس نیز در آموزه‌های دینی، ناپسند و مورد نکوهش بوده و البته در موارد حادّ و شدید، نیازمند مداخلات بالینی و روان‌درمانی است و با عنایت به نگاه سهل‌گیر اسلام به مقوله طهارت و نجاست (الأمر فی النجاسة و الطهارة سهلة) [۳، ص ۷، ترسیم و بیان احکام طهارت و نجاست، نباید به‌گونه‌ای باشد که با این نگاه در تنافی قرار گرفته و دین‌داری و احکام دین، دشوار و فراتر از طاقت، معرفی شود.

۸. در باب تعارض اصل طهارت با ظاهر دالّ بر نجاست نیز باید گفت: چنین ظاهری محلّ تردید بوده و دلیل روشن و مسلمی بر آن به نظر نمی‌رسد؛ به ویژه با وجود ادله‌ای که در تأیید قول به طهارت، به تفصیل، گذشت.

۹. آنچه در خصوص حکم موادّ خروجی از استوما گفته شد، مربوط به حکم اولی بوده و روشن است که در صورت عروض عناوین ثانوی (همچون عسر و حرج یا اضطرار)، به حکم قواعد مربوط به آن، عدم لزوم شرعی پرهیز از این مواد، در قالب احکام ثانوی، مسلم است؛ حتی اگر حکم اولی آن را نجاست بدانیم. اگرچه ممکن است این شرایط، برای هر فرد و اطرافیان او، حسب مورد، متفاوت باشد.

۱۰. لزوم رعایت بهداشت و نقش روشن آن در سلامت، در کنار قول به طهارت شرعی این مواد، رفتاری متعادل و توأم با آرامش را برای بیمار و اطرافیان او در پی خواهد داشت. در واقع، حکم به طهارت، تنها، راهبرد شخص در عبادت و سلوک دینی او را ترسیم کرده و از وسواس و فشار روانی بی‌مورد بر بیمار و اطرافیان او می‌کاهد. والله العالم.

منابع

- [۱]. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین (۱۴۱۴)، لسان العرب، لبنان، بیروت: دار الفکر
- [۲]. ابوهلال عسکری، (۱۴۳۳)، معجم الفروق الغویه، قم: تحقیق موسسه نشر اسلامی
- [۳]. اشرفی، (۱۳۹۴)، تقریرات درس خارج
- [۴]. آخوند محمد کاظم خراسانی، کفایه الأصول، قم: آل البيت ع
- [۵]. آریانیور، عباس، (۱۳۶۷)، فرهنگ آریانیور، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- [۶]. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی، (۱۴۱۰)، قواعد فقهیه، تهران: عروج.
- [۷]. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵)، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، قم: انتشارات اسلامی.
- [۸]. جبلی عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۰۳)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- [۹]. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: آل البيت ع
- [۱۰]. حلّی، ابن ادريس محمد بن منصور، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: انتشارات اسلامی
- [۱۱]. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: اسماعیلیان
- [۱۲]. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۹)، استفتاء، دفتر استفتاءات
- [۱۳]. خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۸)، توضیح المسائل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- [۱۴]. خویی، سید ابو القاسم موسوی، (بی‌تا)، منهاج الصالحین، بنیاد اسلامی محقق خویی
- [۱۵]. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳) لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۶]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶)، مفردات الفاظ قرآن، الدار الشامیه، دمشق، بیروت، ۱۴۱۶ هـ ق
- [۱۷]. رحمتی، اعظم، (۱۳۹۷)، «بررسی حلیت خوردن گوشت کلونی»، مجله فقه پزشکی، دوره دهم، شماره ۳۶
- [۱۸]. شاهین فر، خاطره، نظری توکلی، سعید و همکاران، (۱۳۹۵)، «شمول پذیری قاعده لاجرح، نسبت به حرج های غیر جسمانی و پیامدهای فقهی آن»، مجله فقه پزشکی، دوره ۸، شماره ۲۶
- [۱۹]. شریفی اشکوری، الیاس، (۱۳۸۱)، فقرات الفقهیه، قم: نشر آل ایوب
- [۲۰]. طباطبایی یزدی، کاظم، (۱۳۸۱)، غایه القصوی فی ترجمه العروه الوثقی، مترجم: شیخ عباس قمی، قم: صبح پیروزی
- [۲۱]. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه الاعلمی

- [۲۳]. الطریحی النجفی، فخر الدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مکتبه المرتضویه
- [۲۴]. طوسی، محمد حسن، (۱۳۶۴)، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیه
- [۲۵]. -----، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المکتبه المرتضویه
- [۲۶]. -----، (۱۳۴۷)، جمل العقود فی العبادات، مشهد: دانشگاه مشهد
- [۲۷]. عاملی، شهید اول، محمد ابن مکی (بی تا)، الدروس الشرعیه، قم: انتشارات اسلامی
- [۲۸]. -----، (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم: نشر مفید
- [۲۹]. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، تمهید القواعد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
- [۳۰]. عبدالباقی، محمد فواد، (۱۳۹۳)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قم: نشر اسلامی.
- [۳۱]. فاضل هندی، (۱۴۱۶)، کشف اللثام عن قواعد الأحکام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
- [۳۲]. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۹)، استفتاء، دفتر استفتاءات
- [۳۳]. -----، (۱۳۸۱)، اصول فقه شیعه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)
- [۳۴]. -----، (۱۳۸۵)، ایضاح الکفایه، قم: نشر نوح.
- [۳۵]. مجلسی، محمدباقر، (بی تا)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث
- [۳۶]. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (بی تا)، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، قم: آل البيت ع
- [۳۷]. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی
- [۳۸]. مدرسی، سید محمد تقی، (۱۳۸۱) احکام مطهرات و نجاسات، تهران: محبان الحسین
- [۳۹]. مشکینی اردبیلی، علی، (بی تا)، مصطلحات الفقه، قم: الهادی.
- [۴۰]. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی
- [۴۱]. مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۱)، مائة قاعدة فقهية، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- [۴۲]. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۰)، اصول فقه، قم: سید عبدالله اصغری.
- [۴۳]. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷)، استفتائات جدید، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)
- [۴۴]. -----، (۱۳۹۹)، استفتاء، دفتر استفتاءات.
- [۴۵]. -----، (۱۴۲۴)، کتاب النکاح، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)
- [۴۶]. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث
- [۴۷]. -----، (۱۳۷۳)، مجمع الرسائل، اهواز: نشر ردمک
- [۴۸]. ولائی، عیسی، (۱۳۸۷)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی
- [49]. A. Bausys, J.Kuliavas, A. Dulskas, See fewer authors, of temporary ileostomy in patients with rectal cancer: A randomized controlled trial, Volume120, Issue2, August1, 2019, p 294
- [50]. Barbara Morrow, RN, MSN, ILEOSTOMY GUIDE, A Publication of United stomy Associations of America, Inc. Nancy Gutman, RN, CWOCN 2011, p175
- [51]. J. Shabbir, D. C. Britton, Stoma complications: a literature overview, Department of Colorectal Surgery, Frenchay Hospital, Bristol, UK., Issue10, October 2010, Vol12, p958
- [52]. J.Shukla Fabrizio Michelassi, Colostomy, Reference Module in Biomedical Sciences, Encyclopedia of Gastroenterology (Second Edition), 2020, P 686
- [53]. Miller-Keane, Encyclopedia and Dictionary of Medicine, Nursing, and Allied Health, Seventh Edition. © 2003 by, p1025